



رابطه قانون گرایبی با کاهش جرایم

دکتر رضا علی محسنی

(استادیار جامعه‌شناسی - رئیس دانشگاه آزاد اسلامی گرگان)

(قسمت اول)

بیان مسئله

قانون‌پذیری، دولت‌ها مجبور به سرکوبی افراد و اعمال زور و اجبار می‌شوند. (حاجی خیاط، ۶: ۱۳۷۵) از نظر شخصیتی افراد قانون‌گرا، افرادی متعادل، منسجم و با ثبات هستند. از نظر کارکرد اجتماعی، بقای هر جامعه و استمرار نهادهای اجتماعی آن در درجه اول وابسته به جایگاه قوانین آن دارد. بالا بودن میزان قانون‌گرایی افراد با انسجام جامعه و دوام نهادها رابطه مستقیم دارد. از نظر اقتصادی نیز از آنجا که هدف هر جامعه‌ای توسعه اقتصادی است، میزان قانون‌پذیری افراد جامعه به روند توسعه کمک می‌کند. مثلاً یک جامعه قانونمند که قوانین آن در فرد فرد آن درونی شده است، پرداخت به موقع مالیات، عوارض، حق بیمه و ... می‌تواند تأثیر مثبت بر روند توسعه داشته باشد و نهایتاً این که از نظر کارکرد جمعیتی، قانون‌پذیری یک راه رسیدن به جمعیت متعادل و متناسب است. در جامعه‌ای که اکثریت افراد آن قانون‌گریز هستند، سیاست‌های جمعیتی و برنامه‌تنظیم خانواده محلی از اعراب ندارد.

شاخص‌های قانون‌پذیری

به منظور پی‌بردن به میزان قانون‌پذیری افراد جامعه و درجه‌سازگاری آنها با قوانین و مقررات موجود، شاخص‌های مختلفی وجود دارد. با توجه به گستردگی دامنه قانون‌پذیری، این شاخص‌ها به شرح زیر در ابعاد گوناگون فرهنگی، شخصیتی و روانی، اجتماعی و حقوق قابل مطالعه است.

الف) نگرش مثبت به جامعه: یکی از اهداف اجتماعی شدن، ایجاد آرزو و امید و یا به عبارت دیگر ایجاد "نگرش" در فرد است. از آنجا که ابتدای هر عمل و رفتار از ذهن شروع می‌شود برای اجرای قانون و پای‌بندی عملی

توجه به قانون سابقه‌ای دیرینه دارد. مهم‌ترین هدف قانون‌گذاری به وجود آوردن نظم و امنیت و تعیین حد و مرز اختیارات و وظایف افراد در روابط اجتماعی است. این امر موجب بقای قانون، عدالت و عدم گرایش انسان‌ها به بی‌نظمی، هنجارشکنی و قانون‌شکنی می‌گردد. قانون‌ستیزی که به عنوان یک معضل اجتماعی، سلامت جامعه را تهدید می‌کند، برخاسته از ناسازگاری‌هایی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است. این ناسازگاری‌ها که معلول عوامل خرد و کلان است، سبب می‌شود تا همبستگی و انسجام اجتماعی تضعیف شود و وحدت سازمان جامعه به خطر افتد و در نهایت شرایط آنومی (Anomic) یا بی‌هنجاری بر جامعه حاکم گردد.

پذیرش قانون و مقررات موجود در جامعه از سوی عموم مردم، موجب ایجاد نظم در سطوح و عناصر مختلف اجتماع می‌شود. جوامعی که موفق به درک مراحل توسعه شده‌اند، معمولاً از افرادی منضبط و مقید به قانون برخوردار بوده‌اند. نظر به این که قانون‌پذیری با نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه مرتبط می‌باشد، می‌تواند کارکردهای متعددی داشته باشد. با توجه به ارتباط میان قانون‌گرایی و کاهش جرایم، هدف اصلی این مقاله که حاصل انجام یک تحقیق میدانی و پیمایش است، بررسی موانع قانون‌گریزی و قانون‌شکنی و راههای مقابله با آن می‌باشد.

کارکردهای قوانین

قانون‌پذیری دارای کارکردهای سیاسی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است. از نظر سیاسی درجه قانون‌پذیری افراد هر جامعه، نقش و وظایف دولت‌ها را تغییر می‌دهد. مثلاً در صورت بالا بودن میزان عدم



باید جامعه نگرش مثبتی به آن داشته باشد. نگرش مثبت به قانون، افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آنها پیدا می‌کند.

ب) کاهش ارتکاب جرایم: یکی از شاخص‌های عمده قانون‌پذیری در هر جامعه‌ای میزان ارتکاب جرایم می‌باشد. قانون‌پذیری یک دفاع اجتماعی را در مقابل جرایم و بزهکاری به وجود می‌آورد.

ج) افزایش مشارکت اجتماعی: می‌توان گفت بین قانون‌پذیری و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. افرادی که درجه قانون‌پذیری آنها بیش‌تر است، معمولاً در بسیاری از امور اجتماعی عام‌المنفعه مشارکت پیدا می‌کنند. باید توجه داشت که ارزشهای فرهنگی، پیش‌نیاز اساسی برای وصول به مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود.

د) بالا بودن انسجام اجتماعی: در هر جامعه‌ای که افراد آن احترام به قانون و رعایت آن را برای خود یک فریضه به حساب می‌آورند می‌توان درجه بالایی از انسجام اجتماعی را در آن جامعه مشاهده نمود. روح همکاری با ساخت نیرومند جامعه، و رقابت و فردگرایی با ساخت ضعیف جامعه همراه است. (فتح‌اللهی و دیگران، ۳۰: ۱۳۷۸)

ه) تثبیت نظام حقوقی: نظام حقوقی عبارت از مجموعه مقررات، آیین‌نامه‌ها، قواعد و ضوابطی است که اجرای آنها موجب بقا و استمرار نظام اجتماعی می‌شود. هر چه درجه قانون‌پذیری افراد بیشتر باشد، حاکمیت نظام حقوقی و تثبیت کارکردهای آنان تسهیل می‌شود.

فرآیند قانون‌پذیری و انواع آن

روند قانون‌پذیری طی فرآیند اجتماعی شدن آدمی، از کودکی به دست می‌آید. اجتماعی شدن فرآیندی است که کودکان به کمک آن ارزشها، باورها و معیارهای رفتاری را که فرهنگ‌شان از آنها انتظار دارد، می‌آموزند.

تأثیر فقر بر نابهنجاری و جرم از دیدگاه "مرتون" این‌گونه ارزیابی می‌شود که تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن جرم‌زا می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزشهای فرهنگی مورد تأثیر اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیش‌تری در اختیار دارند. در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود

به عبارت دیگر، منظور از اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری (Socialization) آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ آن انطباق می‌یابد. (رفیع‌پور، ۳۵۰: ۱۳۷۸) از طریق اجتماعی شدن، افراد شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را فرا می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عمل به‌عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند؛ افراد یاد می‌گیرند خودشان را با سیستم جدید انطباق داده و رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام دهند.

(Boudon, Bourricaud, 1989: 357. Cohen. 1990: 62)

قانون‌پذیری به معنای پذیرش آگاهانه و آزادی اکثریت مردم از قوانین و مقررات در جامعه و عمل به آنهاست. قانون‌پذیری با ویژگی‌های شخصیتی، فرهنگ عمومی جامعه، ساختارهای عمومی و سازمان افکار و شخصیت افراد مرتبط است. نوع‌شناسی قانون‌پذیری، از این نظر که افراد نسبت به قانون و پذیرش آن چگونه عمل می‌نمایند مهم ارزیابی می‌گردد. دو شکل اصلی آن عبارت است از:

۱- قانون‌پذیری اجباری: که اغلب در حکومت‌های استبدادی مشاهده می‌شود. (بدون کنترل اجتماعی به قوانین عمل نمی‌شود)

۲- قانون‌پذیری آزادی: که در جوامع آزاد و قانون‌مند و به دلیل درونی شدن در فرآیند جامعه‌پذیری یا رضایت قلبی صورت می‌گیرد. (حاجی خیاط، ۲۱: ۱۳۷۵)

موانع قانون‌گرایی در ایران

الف) موانع عام

۱- محیط بین‌المللی، ۲- ویژگی‌های تاریخی، ۳- ویژگی‌های محیط طبیعی، ۴- ویژگی‌های جمعیتی.

ب) موانع خاص

۱- ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در ایران - در سطح کلان.

۲- ویژگی‌های شخصیتی افراد در سطح خرد.

۳- وضعیت و ویژگی‌های نهادهای مستقل مدنی در سطح میانی.

۴- نوع روابط، تعاملات فی‌مابین عناصر سه سطح فوق.

۵- الگوی کنش اجتماعی رایج در جامعه.

۶- ویژگی‌های خود قوانین و میزان تناسب و هماهنگی آنها با شرایط

جامعه (عبداللهی، ۱۹۷: ۱۳۷۸).

در معرفی موانع قانون‌گرایی، با توجه به ویژگی‌های خود قانون، ضروری

است محیط بین‌الملل با نظام جهانی و سلسله مراتب توأم با وابستگی متقابل

بین کشورها، تحمیل‌کننده استانداردها، قواعد و الزاماتی است که افراد و

گروههای متعلق به هر دو جامعه و در برخی موارد حتی دولت‌ها در تعاملاتی

فراملی تحت تأثیر آنها و در پی‌گیری اهداف و منافع بین‌المللی خود ملزم به

رعایت آنها هستند. بنابراین، هر چه موقعیت یک کشور در سلسله مراتب

نظام جهانی حاشیه‌ای و نظام حقوق و قوانین عمل افراد و گروههای آن

جامعه با معیارهای بین‌المللی متفاوت‌تر و سازگارتر باشد، زمینه برای قانون‌گریزی افراد و گروه‌های آن جامعه به ویژه آنها که درگیر ارتباطات و فعالیت‌های بین‌المللی هستند، بیش‌تر است.

ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران از جمله سلطه سیاسی و خودکامگی و شکاف بین دولت و مردم، جو عدم اعتماد توأم با ترس و عدم تأمین حقوقی و قضایی و ناهمخوانی بین اخلاق نظری و عملی یا حرف و عمل و گفتار و کردار، مانع شکل‌گیری و تداوم سنت قانون‌گرایی و نهادمندی حقوق و قوانین نسبتاً عام و پایدار شده است. ویژگی‌های محیط طبیعی و جغرافیایی ایران از لحاظ تنوع منطقه‌ای و اقلیمی، زمینه‌ساز تنوع و پراکندگی اجتماعات و شیوه‌های معیشتی عشایری، روستایی و شهری شده‌اند. هر یک از این نوع اجتماعات، حقوق و قواعد خود را داشته و به علت ضعف روابط بین‌گروهی، فرصتی برای تحول و هماهنگی این گونه قواعد عمل خاص‌گرایانه و محلی پدید نیامده است. (عبداللهی، ۱۹۹: ۱۳۷۸)

بی‌سواد و کم‌سواد، ناآگاهی و جهل به قانون، تعدد و تنوع خرده فرهنگ‌ها و توزیع و استفاده نابرابر از امکانات و خدمات آموزشی و فرهنگی در سطوح محلی و ملی و گسترش روزافزون ارتباطات فراملی، به پیدایش و تشدید تفاوت‌ها و تعارض‌های عقیدتی، ارزشی و هنجاری در بین افراد و گروه‌های اجتماعی منجر گردید. به طوری که بین نخبگان و مردم بر سر اصول و اهداف فرهنگی، فهم مشترک و وفاق وجود ندارد. این تفاوت‌ها و تعارض‌ها در ارزش‌ها و اهداف، ملازم است یا چندگانگی ساختاری، نظام قشربندی و نابرابری اجتماعی، تعدد، تنوع و تعارض قواعد و الگوهای عمل بین اقوام مختلف و بین ساختارهای غیر رسمی و رسمی. (همان منبع، ص ۱۹۹)

چندگانگی ساختار اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد ثروت، فقر، بیکاری، تورم و مشکلات روزافزون مردم در تأمین هزینه‌های در حال افزایش زندگی، بر نارضایتی عمود مردم افزوده است. آنان را به مصرف‌سرمايه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی؛ یعنی معرفت، تعهد و قدرت در راه تأمین درآمد و کسب ثروت وا داشته است. تحت چنین شرایطی است که ارزش‌های ذاتی و معنوی هویت‌ساز تحت الشعاع ارزش‌های ابزاری قرار می‌گیرند. مردم نسبت به اهداف و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی مشترک و قواعد و قوانین عدم ناظر بر تحقق آنها کم توجه و بی‌اعتنا می‌شوند.

"ویلیام اوان" (William Evan) معتقد است برای آن که قانون بتواند به‌نحو مؤثر در ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی دخالت داشته باشد و وجود شرایط زیر ضروری است:

- ۱- منبع قانون باید از صلاحیت و حیثیت برخوردار باشد.
- ۲- قانون باید به حد کافی روشن و صریح باشد و هم از نظر شرایط فرهنگی و تاریخی و هم از نظر حقوقی کاملاً توجیه شده باشد.
- ۳- باید ضمانت اجراهای قانونی مطرح باشد و نتایج حاصل شده از

در هر جامعه‌ای که افراد آن احترام به قانون و رعایت آن را برای خود یک فریضه به حساب می‌آورند می‌توان درجه بالایی از انسجام اجتماعی را در آن جامعه مشاهده نمود. روح همکاری با ساخت نیرومند جامعه، و رقابت و فردگرایی با ساخت ضعیف جامعه همراه است

عدم پیروی از قانون به اطلاع مردم برسد.

۴- باید قانون وقت و فرصت کافی را برای تحقق یافتن تغییرات و تحولات در نظر بگیرد.

۵- مأموران اجرای قوانین باید نشان بدهند که هنجارهای قانونی جدید را کاملاً اجرا خواهند کرد.

۶- برای حمایت و اجرای قانون باید علاوه بر ضمانت اجراهای منفی، از تشویق و جوایز برای کسانی که حکم آن را اجرا می‌کنند استفاده نمود.

۷- باید برای افرادی که در نتیجه نقض قانون جدید متضرر می‌شوند و خسارت می‌بینند، حمایت مؤثر پیش‌بینی گردد. (صانعی، ۱۴۸: ۱۳۵۵)

چارچوب نظری مسئله

مقدمتاً می‌توان اظهار داشت که قانون‌گرایی از سه دیدگاه قابل بررسی است:

۱- دیدگاه روان‌شناختی

بر پایه این دیدگاه، قانون‌گرایی دارای سه بعد اساسی است:

(الف) قانون‌گرایی به‌عنوان یک صفت؛

(ب) قانون‌گرایی به‌عنوان یک حالت؛

(ج) قانون‌گرایی به‌عنوان تعامل صفت و حالت.

رویکرد اول متعلق به افرادی مانند "آپورت" و "آیزنگ" است، که اعتقاد دارند اگر در فردی صفت قانون‌گرایی مشهود باشد آنگاه به رعایت قوانین تأکید می‌کند و یا هنجارهای اجتماعی مقابله می‌کند. "آندرسون" اعتقاد دارد که افراد بزه‌کار و بزه‌کاری‌های صفت شخصیتی قانون‌ستیزی را نشان می‌دهند. در حالی که افراد سازگار صفت قانون‌گرایی را به نمایش می‌گذارند. پس نمی‌توان تلاش زیادی برای تغییر صفت به کار برد؛ زیرا فقط به‌عنوان یک رگ زیستی و عصبی ملاحظه می‌شود که تأثیر پذیری اندکی را از عوامل



محیطی نشان می‌دهد.

اما اگر قانون‌گرایی - قانون ستیزی به عنوان یک وضعیت یا حالت ملاحظه می‌شود می‌توان با اقدامات محیط متفاوت به گونه‌های متنوع با استفاده از متون روان‌شناختی، حالت قانون‌گرایی را افزایش داد. بنابراین قانون‌گرایی را باید به عنوان یک حالت در نظر بگیریم و اقدامات نهادی کردن آن را آریه دهیم. (کامکاری، ۵۰: ۱۳۷۸)

۲- دیدگاه رفتاری

رشد شخصیت با تأکید بر دیدگاه رفتاری، به سازگاری و انطباق پذیری رفتار معطوف است. اگر فرد یادگیری صحیحی کسب کرده باشد، آن گاه با توجه به موقعیت‌های محیطی رفتارهای مطلوبی (قانون‌گرایی) را به نمایش می‌گذارد. هماهنگی‌های رفتاری فرد با رفتارهای اجتماعی معمولاً از طریق تبدیل غایت‌های پرورشی به اهداف رفتاری است.

"اسکینز" با تأکید بر فرآورد رفتار اعتقاد دارد که اگر یک جامعه ایده‌ال غایت‌های پرورشی را برای خود تعریف کند و سپس تمامی رفتارهای افراد را در چارچوب مشخص و منسجمی تعیین نماید و زمینه کسب اهداف فوق فراهم شود، آنگاه می‌توان بر اساس نظام کنترل رفتار به خصوص فرایند تقویت، رفتارهای مطلوب را افزایش داد. بنابراین باید از طریق قوانین یادگیری و فرایندهای تنبیه مثبت و منفی به ایجاد زمینه قانون‌گرایی پرداخت. (کامکاری، ۵۲: ۱۳۷۸)

۳- دیدگاه انسان‌گرایی

این رویکرد بر ذات طبیعی و فطری مثبت انسان تأکید می‌کند. روانشناسانی که دارای چنین رویکردی اند تلاش می‌کنند تا رشد شخصیت را در نظر گرفته و تلاش می‌کنند تا انسان‌ها را در مسیر فوق قرار داده و زمینه را برای شکوفایی نیروهای بالقوه‌شان فراهم نمایند.

صاحب‌نظرانی چون "مازلو" به این نتیجه رسیدند که افراد خود شکوفا، ویژگی قانون‌گرایی را در حد بسیار بالایی نشان می‌دهند. پس برای نهادینه نمودن قانون‌گرایی باید زمینه رشد شخصیت‌ها را هموار ساخت و زمینه را برای خود شکوفایی انسان‌ها (که پس از تأمین نیازهای فیزیولوژیک، امنیت، عشق و عزت نفس صورت می‌گیرد) فراهم نمود.

۴- دیدگاه تحولی

صاحب‌نظراتی چون "ژان پیاژه" معتقد بود که اگر شخص بتواند رشد شناختی مطلوبی نشان دهد، آن گاه دیگر جنبه‌های رشد نیز تسهیل می‌شود. رشد شناختی با رشد اخلاقی ارتباط تنگاتنگی دارد.

یک نوجوان که به مرحله عملیات صوری رسیده است، آن گاه مرحله اخلاق گرایی دو جانبه یا «اخلاق گرایی نسبی» را طی نموده و وارد مرحله «اخلاق قراردادی» می‌شود. در این مرحله شخص در می‌یابد که قوانین جامعه مورد احترام هستند و باید آنها را رعایت نمود.

۵- دیدگاه رفتارگرایی شناختی

در این رویکرد برای صدور رفتار به تعامل بین عوامل شخصیتی با تأکید

بیش تر بر عوامل اجتماعی و یادگیری اجتماعی اشاره می‌شود. مطالعات "هریسون" نشان داد اگر میزان یادگیری اجتماعی افزایش یابد، آنگاه رشد اجتماعی نیز تسهیل یافته و زمینه برای قانون‌گرایی فراهم می‌شود. بنابراین می‌توان از قوانین یادگیری اجتماعی برای نهادینه نمودن قانون‌گرایی استفاده کرد.

۶- دیدگاه تربیتی

این دیدگاه به تربیت به عنوان ابزار مهمی که در قانون‌پذیر کردن افراد جامعه نقش دارد، تأکید دارد. اگر تربیت افراد جامعه از همان دوران کودکی و نوجوانی به شیوه‌های صحیح و هماهنگ با هنجارهای جامعه صورت گیرد، میزان پذیرش قانون در مراحل بعدی زندگی افراد بیش تر خواهد بود. تربیت قادر است انسان‌هایی هنجارمند و قانون‌پذیر تحویل جامعه دهد. هر گونه دوگانگی و تضاد بین نظام تربیتی و اخلاقی خانه و مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی موجب تعارضات شخصیتی می‌گردد.

۷- ره یافت مسائل و آسیب‌های اجتماعی

این نوع نگرش، درجه قانون‌پذیری افراد را در ارتباط با ساخت اجتماعی، نهادهای اجتماعی و هنجارهای موجود در جامعه بررسی می‌کند. ساخت اجتماعی (Social Structure) به روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و تقریباً پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه که تحت پوشش مشترکی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی گردآمده‌اند برقرار باشد.

"پارسونز" (Parsons) مؤلفه‌های ساخت اجتماعی را در قالب نقش‌ها (roles)، هنجارها (Norms) و ارزش‌ها (Values) که افراد را به خاطر ارزش‌های مشترک در یک مجموعه گرد هم می‌آورد، تعریف می‌کند. (367: Mann, 1983) فرهنگ، زبان و ارتباط به عنوان عناصر اساسی ساخت اجتماعی هستند که برای فهم کنش‌های اجتماعی، شناخت آنها و روابط میان آنها ضروری است.

از نظر "آنتونی گیدنز" (A. Giddens) فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه، عادات و آداب و رسوم همراه با کالاهای مادی که آنها تولید می‌نمایند، اطلاق می‌شود. (32: Giddens, 1991)

"رابرت مرتون" (R. Merton) قانون شکنی را یک مسئله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی می‌داند. از نظر "مرتون" رفتارهای نابهنجار و ضد ارزش محصول ناهماهنگی بین اهداف (Goals)، وسایل و راههایی (Means) است که جامعه برای رسیدن به آنها در نظر می‌گیرد. از نظر "مرتون" زمانی که این همناویی و سازگاری مطلوب بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان اهداف وجود داشته باشد، جامعه از شرایط آنومیک مبرا بوده و رفتارهای افراد به صورت طبیعی ظاهر می‌شود. (فتح‌اللهی و همکاران، ۲۳۰: ۱۳۷۸)

جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر پیشرو، قانون شکنی و قانون‌گریزی را در ساختار اجتماعی ناکارآمد، بی‌سازمانی اجتماعی و شرایط آنومی

(Anomic) تبیین می‌نمایند.

بر گسترش فرهنگ فقر و طبقات پایین و رشد محرومیت‌ها (35: 1964: Motza) همچین (Farst, 1993: 90) و "پال" (Pahl) بر تأثیر فضا و نابرابری اجتماعی در سطح دستمزدها و درآمدها و برخورداری از خدمات اساسی همراه با ساختار شغلی نابرابر و فقیرانه (افروغ، ۱۲۵: ۱۳۷۷ و 315 Kleniewaski, 1997) تأکید دارند.

"ویلیام چمبلیس" (William Chambliss) دو عامل "قدرت مالی" و "داشتن نفوذ" را در نادیده‌انگاشتن قوانین و عدم اطاعت از آن مؤثر می‌داند. از دیدگاه مارکسیستی، صاحب‌نظرانی چون "چمبلیس"، "مکنوف" (Maknoff) و "پیرس" (Pearce) بر ناکارآمدی قوانین، بازتابی نبودن روحیه جمعی اعضای جامعه و انحصاری شدن قانون و قدرت نزد طبقه حاکم (Rulling) جامعه تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، قدرت در دست کسانی است که نیروهای تولید و کنترل آنها را در اختیار دارند. در ساختار این نیروها، رابطه بین صاحبان قدرت و افراد نسبتاً فاقد قدرت و طبقات حاکم و زیر سلطه را منعکس می‌کند. دولت، عوامل کنترل اجتماعی، قوانین و تعاریف انحراف را منعکس می‌سازد و در خدمت آنان می‌باشد. دولت به‌عنوان ابزار طبقه حاکم، قوانینی وضع می‌کند که از منافع اش حمایت می‌کند و قدرت آن را حفظ و طبقه تحت سلطه را کنترل می‌نماید، و می‌توان گفت در این جوامع، قوانین بیانگر وفاق ارزش نیست؛ بلکه بازتابی از ایدئولوژی طبقه حاکم است. این قوانین، اعمال قدرت طبقه را مشروع می‌سازد. در همین راستا "چمبلیس" بر این نظر تأکید دارد که قوانین در دفاع مستقیمی از منافع طبقه حاکم که اعضای طبقه حاکم قوانین جزایی را نادیده می‌انگارند، تعریف می‌نمایند. (Lawson And Heaton, 1999: 122)

متغیرهای تحقیق

این طرح دارای پنج متغیر اصلی است. این متغیرها عبارتند از:

۱- جامعه‌پذیری (Socialization)

۲- ساخت اجتماعی (Social Structure)

۳- ویژگی شخصیتی (Personality Characteristic)

۴- بی‌هنجاری اجتماعی (Social Anomie)

۵- نظام حقوقی (Legal System)

شاخص‌های متغیرهای فوق (مصادیق عینی و متغیرهای خرد) عبارتند

از:

۱- سواد و تحصیلات، ۲- وجود هنجار، ۳- آموزش بی‌هنجاری،

۴- مشکلات روحی و روانی، ۵- مشکلات اقتصادی، ۶- شرایط محیطی،

۷- طرز تلقی و نگرش، ۸- میزان آگاهی و آموزش، ۹- ضعف قوانین،

۱۰- جنسیت، ۱۱- نظارت و کنترل، ۱۲- محدودیت‌های نیازها، ۱۳- تضاد

با منافع (نیاز)، ۱۴- هنجارهای بیرونی (تحمیلی بودن قوانین)، ۱۵- عدالت

توزیعی.

نظر "دورکیم" آنومی به وضعیتی در یک جامعه اطلاق می‌شود که در آن، هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را بر رفتار فرد از دست بدهند. (گیدنز، ۵۹۰: ۱۳۷۳) به نظر دورکیم، در جوامع امروزی، معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آن که توسط هنجارهای جدید جایگزین شوند، تضعیف می‌شوند. (معیدفر، ۱۹۴: ۱۳۷۹)

نظریه آنومی دورکیم دارای دو بعد است که مشخصه آن بی‌هنجاری (Normlessness) و نامتناهی بودن آرزوها (Boundlessness) است. دورکیم درباره رابطه میان انسان و نیازها و اهداف و یا آرزوهایش بحث می‌کند و معتقد است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها تنظیم و محدود شده است. با از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، آنومی با یک وضعیت آرزوهای بی‌حد و حصر (Unlimited Aspiration) به وجود می‌آید. از آنجا که این آرزوهای بی‌حد طبعاً نمی‌توانند ارضا و اشباع شوند، در نتیجه یک وضعیت ناراضی‌تی اجتماعی منفی نظیر خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و غیره ظاهر می‌گردند که از نظر آماری نیز قابل سنجش می‌باشد. (علیوردی‌نیا، ۲۹: ۱۳۷۸)

از نظر "مرتون" در یک جامعه پایدار، تعادل میان اهداف اجتماعی - فرهنگی و راههای پذیرفته شده از سوی عامه مردم برای دستیابی به آنها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می‌شود که این رابطه متعادل، به هم بخورد. تأثیر فقر بر نابهنجاری و جرم از دیدگاه "مرتون" این گونه ارزیابی می‌شود که تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن جرم‌زا می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزشهای فرهنگی مورد تأثیر اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیش‌تری در اختیار دارند. در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود. (محسنی، ۵۴: ۱۳۸۱)

در ارتباط با تأثیر بی‌عدالتی و شرایط ناسالم اقتصادی، جرم‌شناسان بر این عقیده‌اند که مجرمیت نیز نتیجه شرایط غلط اقتصادی و زاییده عدم تساوی طبقاتی می‌باشد و این بی‌عدالتی اقتصادی یا رژیم سرمایه‌داری است که جرم را ایجاد می‌کند؛ زیرا جرم عکس‌العملی در مقابل بی‌عدالتی است. (نوبهار، ۴۶: ۱۳۷۷)

استدلال نظریه تضاد گرایانه در خصوص اطاعت از قانون این است که دستگاه حقوق جامعه در این جهت طراحی شده است که نظام عدم تساوی را تضمین و تقویت نماید. از این دیدگاه، قانون ابزاری است که از طریق برگزیدگان به منظور سلطه و نظارت بر طبقات پایین جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در تبیین قانون‌پذیری و قانون‌گرایی بر پایه رویکرد تضاد، صاحب‌نظرانی چون "هاروی" (Harvey) به نیاز و توزیع عادلانه (هاروی، ۱۰۲: ۱۳۷۶)، "گاگلر" (Gugler) بر تأکید تضاد طبقاتی و نابرابری بر نابهنجاری و جرم (گاگلر، ۲۷۴: ۱۳۷۵)، "تیتل" (Tittle) و "میلر" (Miller)

ادامه دارد ✓

